

## یافته‌های باستان‌شناسی فصل دوم کاوش محوطه‌ی مادآباد الف - مرو دشت

نوروز رجیبی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرو دشت  
rajabinnowrooz@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۰۲  
(از ص ۱۷۵ تا ۱۹۴)

### چکیده

محوطه‌ی «مادآباد الف»، یکی از محوطه‌های بزرگ اسلامی حوضه رودخانه کُر است که بر روی آن داده‌های فرهنگی گوناگونی پراکنده‌اند، اما بیش از همه «سفال‌های منقوش شبه پیش از تاریخی» از اهمیت برخوردار هستند. این سفال‌ها، برخلاف روند سنت‌های سفال‌گری فلات ایران و آسیای غربی، به‌ناگاه به شکل منقوش دیده می‌شود. نقش‌مایه‌های آن‌ها بسیار نزدیک و هم‌سان با نقش‌مایه‌های سفال‌های هزاره پنجم و چهارم ق.م. است. مشکلات گاهنگاری این مواد که پیش از این در ایران، برخلاف سوریه و اردن که از کاوش محوطه‌ها یافت شدند، تنها از بررسی‌های نامنظم و پراکنده‌ی باستان‌شناسی به‌دست آمدند و سبب شد، تلاش شود در کنار انجام آموزش دانشجویان، این مواد را از بافت‌های مطمئن محوطه مادآباد الف، کاوش و بتوان اساسی برای تاریخ‌گذاری درست‌تر آن‌ها پیشنهاد نمود. پیش از همه، ویتکامب، تلاش نمود این مواد را هماهنگ با دگرگونی‌های اجتماعی سده‌های میانی اسلامی به این زمان نسبت دهد. کاوش این محوطه نشان می‌دهد که احتمالاً این داده‌ها نه در سده‌های میانی، بلکه در پایان سده‌های نخستین اسلامی رواج داشته‌اند. در کاوش فصل دوم این محوطه، با گسترش یکی از کارگاه‌های فصل نخست، ساختارهای معماری شکل اصلی خود را نشان دادند و بقایای فرهنگی درخوری به‌دست آمد. در کنار بقایای معماری، یافته‌های سفالی، زیورالاتی چون: مهره‌های سنگی، شیشه‌ای و استخوانی، دست‌بندهای شیشه‌ای، انگشترهای مفرغی و ... یافت شدند. این محوطه، به‌لحاظ مواد فرهنگی فقیر است و بیشترین مواد فرهنگی را داده‌های سفالی در بر می‌گیرند؛ شاید بتوان فقر مواد فرهنگی را در شرایط دشوار اقتصادی و اجتماعی آن زمان جستجو کرد! داده‌های سفالی محوطه در شش گروه: منقوش، نقش قالبی، نقش کنده، نقش افزوده و برجسته، لعاب‌دار و ساده، طبقه‌بندی شدند. قرار داشتن سفال‌های منقوش، به‌ویژه در کنار سفال‌های با نقش قالبی شاخص شهر استخر (پایان ساسانی و آغاز اسلامی)، توانست پایه‌ی تاریخ‌گذاری بهتری را فراهم آورد. روی هم رفته، محوطه مادآباد الف، دارای چهار مرحله‌ی استقرار، از پایان سده‌های نخستین اسلامی است که بهترین بقایای معماری آن از مرحله‌ی چهارم به‌دست آمدند.

**کلیدواژه‌گان:** تپه مادآباد الف، بقایای معماری، یافته‌های سفالی.

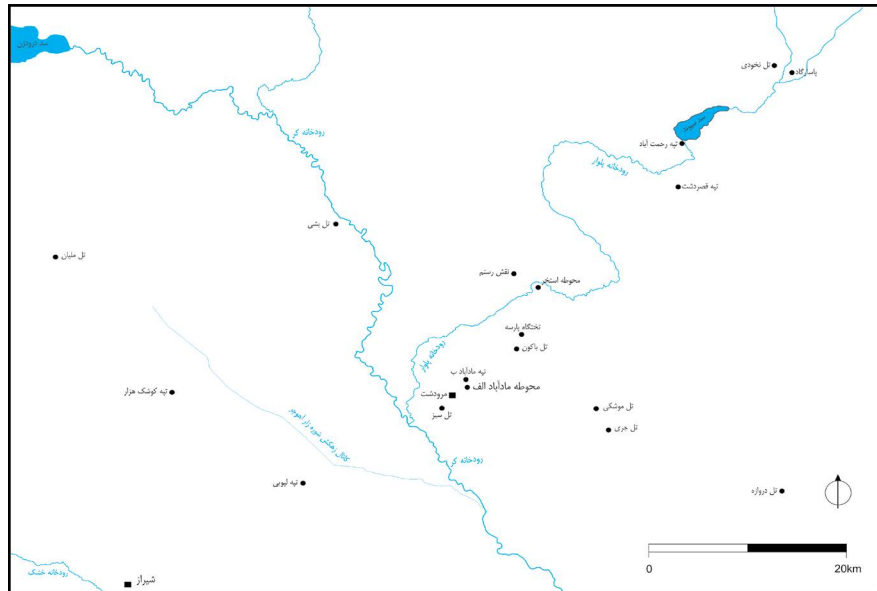
## مقدمه

حوضه‌ی رودخانه کُر و جلگه مرودشت، با گستره‌ای بیش از ۳۶۰۰ کیلومتر مربع و در بلندای نسبی ۱۶۰۰ متری از بستر دریا‌های آزاد (پاپلی‌یزدی، ۱۳۶۷)، یکی از مناطقی است که پژوهش‌های باستان‌شناسی مناسبی در یک سده‌ی گذشته در آن انجام شده است. یکی از نخستین پژوهش‌ها برای شناخت و معرفی محوطه‌ها و آثار تاریخی، به‌وسیله‌ی اشتاین، به انجام رسید (Stein 1936). دو دهه پس از وی، واندنبرگ، تلاش کرد با انجام کاوش‌های پراکنده بتواند اساسی را برای گاهنگاری این منطقه، به‌ویژه در شرق رودخانه کر پیشنهاد دهد (واندنبرگ، ۱۹۵۹: ۵۹-۲۰). گاش و سامنر نیز کوشیدند با انجام بررسی‌های باستان‌شناسی، الگوی استقرار و زیستگاهی منطقه را تا دوره اسلامی بازسازی کنند و شناخت مناسبی از پراکنش استقرارها و محوطه‌های باستانی به‌دست آورند (Gotch 1969; Sumner 1977; 1990). در این میان، برخی پژوهشگران ژاپنی نیز، به کاوش در محوطه‌های پیش از تاریخی بخش خاوری رودخانه‌ی کر پرداختند (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۴۵۲-۴۴۱؛ علیزاده، ۱۳۸۳: ۶۹-۹۱)؛ با این همه، روند پژوهش‌های باستان‌شناسی در حوضه‌ی رودخانه‌ی کُر و بخش مرکزی فارس پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا آغاز دهه‌ی ۸۰ خورشیدی، به‌کندی پیش رفت؛ اما از آغاز این دهه، دگربار پژوهش‌های باستان‌شناسی روندی روبه‌رشد را نشان دادند.

از نتایج بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده در حوضه‌ی رودخانه‌ی کُر (Sumner 1990; 1977؛ علیزاده، ۱۳۷۶؛ زیدی، ۱۳۸۶)، شناخت محوطه‌های دوره‌ی اسلامی است که محوطه‌ی «مادآباد الف» نیز، یکی از آن‌هاست. در دوره‌ی اسلامی، جلگه‌ی مرودشت، اگرچه نتوانست ارزش و شکوفایی پیشین را به‌دست آورد؛ با این همه، نوشته‌ها جغرافیایی و تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی، بیانگر شکوفای منطقه، به‌ویژه در سده چهارم هـ.ق. (دیلمی) و سده‌های دهم تا دوازدهم هـ.ق. (صفوی) است (اسدی، ۱۳۸۶).

محوطه مادآباد الف، به شکل مجموعه‌ای از پشته‌های کوتاه و پراکنده (با بیشترین بلندای ۱٫۵ متر)، در فاصله ۵ کیلومتری بخش شرقی رودخانه‌ی سیوند (۷٫۵ کیلومتری شمال خاوری، محل برخورد دو رودخانه‌ی سیوند و کر در پل‌خان) و در فاصله ۷ کیلومتری جنوب باختری تخته‌گاه پارسه (تخت‌جمشید) قرار دارد (نقشه ۱). این محوطه، اینک در میان بافت شهری و در شمال خاوری شهر مرودشت جای دارد و پیرامون آن را مجموعه ساختمان‌های صدف و آپادانا، در درون شهرک معلم در بر گرفته است (نقشه ۲). گویا پیش‌تر، در این بخش از جلگه مرودشت، تعداد پنج محوطه‌ی بزرگ، معروف به تپه‌های «رشمیجان» قرار داشتند (صفرزاده، گفتگوی شخصی<sup>۱</sup>) که چهار محوطه، به‌کلی پاک‌سازی و ویران شدند. در آغاز دهه‌ی هفتاد و در پی بالا گرفتن کشمکش میان سازمان میراث فرهنگی از یک‌سو و بنیاد مسکن و شهرسازی و شهرداری مرودشت از سوی دیگر، بر سر مالکیت آن‌ها، تعداد ۹ گمانه با اندازه‌های ۲×۲، ۱٫۵×۱٫۵ و ۱٫۵×۱ بر روی تپه مادآباد ایجاد شد. در این گمانه‌ها، بقایای استخوان‌های انسانی، بقایای معماری، اشیاء تزئینی از جمله قطعات شکسته‌ی دست‌بندهای شیشه‌ای و قطعات سفال به‌دست آمد (زارع، ۱۳۷۳) تا از این رهگذر، بخش‌های کمی از محوطه مادآباد الف از خطر نابودی در امان بمانند و دیگر تپه‌ها پاک شوند. روی محوطه تا پیش از کاوش فصل نخست در سال ۱۳۸۶، پوشیده از خار و خاشتر و داده‌های سفالی به‌ویژه سفال‌های شبه پیش از تاریخی بود، اما اینک به سبب انباشت زباله‌ها و مواد دور

شهری و ساختمانی بر روی آن چهره‌اش، به کلی دگرگون شده است.<sup>۱</sup> این محوطه، به سبب شهرک‌سازی (شهرک معلم) و ساخت و سازهای مسکونی (ساختمان‌های آپادانا، صدف و ...)، گذر کانال روباز فاضلاب شهری، خط انتقال برق و خیابان پهن ۶۰ متری از بخش باختر محوطه، فعالیت‌های کشاورزی، گذر وسایل نقلیه سنگین و سبک از روی محوطه و دفن و انباشت زباله‌های شهری و ساختمانی به شدت آسیب دیده است. آنچه، محوطه‌ی مادآباد الف را برجسته می‌نماید، پراکندگی گونه‌ای از داده‌های سفالی است که نزد باستان‌شناسان از پرسش‌برانگیزترین مواد فرهنگی دوره‌ی اسلامی شمرده می‌شوند. سنت سفال منقوشی که در ادبیات باستان‌شناسی آسیای باختری به Pre-historic Ceramics یا «سفال‌های شبه پیش از تاریخی»<sup>۲</sup> شناخته شدند و مطالعات پیشین، بیانگر رواج آن‌ها در سده‌های میانی اسلامی است (Whitcomb 1975). رواج این داده‌ها در کنار گونه‌های با نقش: قالبی، استامپی، سفال‌های لعاب‌دار



► نقشه ۱: حوضه اصلی رودخانه کر، جلگه مرودشت و جایگاه محوطه مادآباد الف در خاور رودخانه سیوند (نگارنده، ۱۳۹۳).



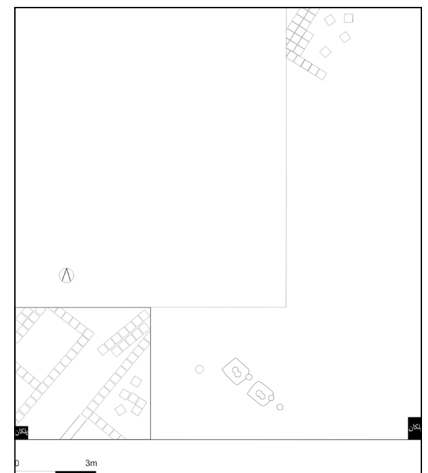
► نقشه ۲: محوطه مادآباد الف در میان بافت شهری و مجتمع آپارتمان‌های صدف و آپادانای شهرک معلم (www.googlemaps.com).

و پیدایش و بررسی آن‌ها در روند و چرخه سنت‌های سفال‌گری مناطق گوناگون فلات ایران، میان‌رودان و سرزمین شام، از دوره‌ی نوسنگی تا اسلامی، بسیار ابهام‌آمیز و پرسش‌برانگیز می‌نماید. کاوش محوطه مادآباد الف برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیرامون این داده‌ها و نیز انجام دروس عملی دانشجویان رشته باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، برنامه‌ریزی شد. در این فرصت کوشش می‌شود، تنها به معرفی و شناخت یافته‌های باستان‌شناسی فصل دوم کاوش محوطه‌ی مادآباد الف پرداخته و در مجال دیگری، به بررسی و تحلیل چرایی، منشأ و روند سنت سفال منقوش دوره‌ی اسلامی، پراکندگی و تاریخ‌گذاری آن‌ها بپردازیم؛ زیرا در یک دهه‌ی گذشته، پژوهشگران ایرانی در مطالعات خود توجه بیشتری به این داده‌ها داشتند و لازم است درباره‌ی آن‌ها، به‌خوبی، به جمع‌بندی درخوری رسید (توفیقیان، ۱۳۹۱؛ امیری، ۱۳۹۱؛ قزلباش و پرویز، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

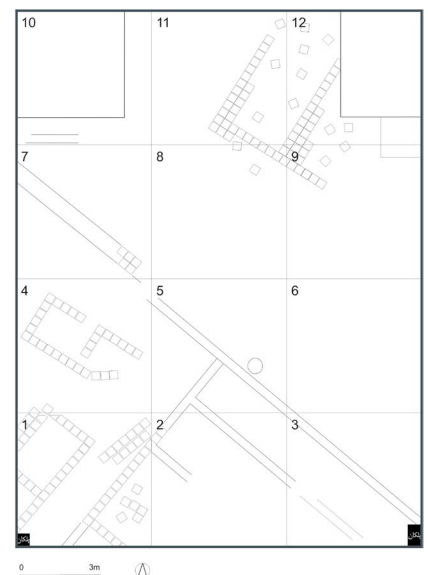
### کاوش فصل دوم محوطه‌ی مادآباد الف و یافته‌های باستان‌شناسی<sup>۵</sup>

فصل نخست کاوش در محوطه مادآباد الف، در تابستان ۱۳۸۶ به انجام رسید (رجبی، ۱۳۸۶). تلاش شهرداری مرودشت در پاک‌سازی محوطه، نگارنده را بر آن داشت تا در فصل نخست، در سه بخش باختری، شمالی و خاوری محوطه، سه کارگاه کاوش ایجاد نمودیم تا به سبب یافته‌های باستان‌شناسی بتوان از روند نابودی محوطه جلوگیری کرد. کارگاه ۱، در بخش باختری محوطه و درست بر کناره خیابان ۶۰ متری و خط انتقال برق ایجاد شد و در پی آن ساختارهای معماری به‌دست آمد. این بقایای معماری در بر دارنده چندین فضای معماری ساخته شده از مصالح چینه و خشت خام بودند که به سبب اندازه کوچک کارگاه (۵×۵ متر) تفسیر و شناخت مناسبی از آن‌ها به‌دست نیامد. زمان اندک فصل نخست کاوش و تمرکز بر باز نمودن کارگاه‌های بیشتر، فرصت گسترش کارگاه باختری (کارگاه ۱)، (پلان ۱) را از کاوشگر گرفت، اما کوشیده شد در پایان کاوش بقایای معماری را با کاهگل حفاظت شود تا بتوان در آینده با گسترش کارگاه کاوش به شناخت بهتری دست یافت.

فصل دوم کاوش در سال ۱۳۸۸، برای روشن شدن گستره و چگونگی ارتباط این ساختارهای معماری برنامه‌ریزی شد. در آغاز، در راستای خاوری دو مربع (کارگاه ۵×۵ متر (مربع‌های ۲ و ۳)، (پلان‌های ۱ و ۲) را به کارگاه فصل نخست افزوده شد و سپس در راستای شمال و به موازات مربع سوم، سه مربع ۵×۵ متر (مربع‌های ۶ و ۹) دیگر را نیز، بر گستره‌ی کاوش اضافه شد تا بدین شکل گستره‌ی کاوش از ۵ مربع شکل یافته باشد (پلان ۱ و ۲)؛ این بخش از تپه، یک پشته به بلندای ۱ متر بود که وجود آن پرسش‌برانگیز می‌نمود. به‌دنبال آن، ۷ مربع دیگر را در راستای شمالی بر کارگاه کاوش افزوده شد تا ساختارهای معماری به‌خوبی خود را نشان دهند، اگرچه از مربع‌های ۱۰-۱۲ تنها بخش‌های کمی کاوش شد؛ بنابراین گستره‌ی کارگاه کاوش در یک مربع ۲۰×۱۵ متر (چهار مربع ۵×۵، به شکل ستونی (عمودی) و سه مربع ۵×۵ به شکل ستانی (افقی) به انجام رسیده است<sup>۶</sup> (پلان ۲). بخش‌هایی از کارگاه کاوش در مربع‌های (کارگاه) ۱۰ و ۱۲ به سبب کمبود وقت، خاک‌برداری نشد. از سوی دیگر، برای اطمینان از نبود لایه‌های باستانی و بقایای فرهنگی در زیر بقایای معماری دوره چهارم، درون مربع‌های ۹ و ۱۲ گمانه‌ای پیش‌رو با اندازه ۱،۵×۱،۵ ایجاد شد که در آن‌ها، هیچ‌گونه بقایای



▲ پلان ۱: گسترش کارگاه کاوش فصل نخست در فصل دوم و پلان بقایای معماری دوره دوم در مربع‌های ۲ و ۳ (نگارنده، ۱۳۸۸).



▲ پلان ۲: پلان کامل بقایای معماری دوره چهارم و تعداد کارگاه‌ها (شماره کارگاه‌ها در گوشه بالا و سمت چپ هر مربع آمده است)، (نگارنده، ۱۳۸۸).

فرهنگی یافت نشد و همگی در بر دارنده‌ی خاک بکر بود. برداشت خاک و لایه‌ها با بازشناسی آن‌ها، براساس دو عنصر بافت و رنگ استوار بود؛ روی هم رفته ۶۱ واحد (کانتکست) در کارگاه کاوش شناسایی و برداشت شد. فضاهای معماری عاملی مهم در جداسازی کانتکست‌ها و افزایش تعداد آن‌ها شمرده می‌شوند.

یافته‌های فصل دوم کاوش، درست پسان فصل نخست، از چند و چونی اندکی برخوردارند. در میان اشیاء، یافته‌های سفالی بیشترین فراوانی را در بر دارند؛ علاوه‌بر آن نیز تعداد اندکی مهره‌های سنگی، شیشه‌ای و استخوانی، اشیای استخوانی، دست‌بندهای شیشه‌ای، انگشتر مفرغی و ... به‌دست آمد. یافته‌های فرهنگی به‌دست آمده از فصل دوم کاوش محوطه مادآباد الف را، می‌توان به دو گروه کلی بقایای معماری (نامنقول) و اشیاء (منقول) طبقه‌بندی کرد.

### بقایای معماری (یافته‌های غیر منقول)

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، در فصل دوم کاوش، تلاش شد تا ساختارهای معماری کارگاه ۱ در بخش باختری را که در فصل نخست شناسایی شدند، روشن کرد. شواهد نشان می‌دهد، به احتمال این بقایای معماری در بر دارنده‌ی پنج فضای معماری بودند که تنها بخش‌های اندکی از آن‌ها از زیر خاک بیرون آمد و بایسته بود، برای درک و شناخت بهتر این فضاها گستره‌ی کارگاه افزایش یابد. از این‌رو، با ایجاد شبکه‌ای از مربع‌های ۵×۵ متر، گام به گام فضای کار گسترده شد و بخش‌های بیشتری از ساختارهای معماری نمایان شدند. در درون کانتکست ۰۱ و در مربع‌های ۴ و ۵ دو چاله یافت شد که ساختار معماری مشخصی نداشتند و گمان می‌رود، بیشتر به‌وسیله خزندگان ایجاد شده باشند. در مربع ۲ و ۳، در ژرفای ۱۰۹ و ۱۰۷ سانتی‌متری از نقطه ثابت،<sup>۵</sup> بقایای معماری دو ساختار گلی فشرده مستطیلی شکل و منظم (کانتکست‌های ۱۳ و ۱۵) نمایان شدند که گمان می‌رود کسانی که از کف نخستین (کانتکست ۱۷) به‌ر بردند؛ از این دو ساختار برای خرد کردن غلات نیز بهره برده‌اند (تصویرهای ۱ و ۲). در پیرامون و هم‌زمان با این دو ساختار معماری، نخستین کف گلی (کانتکست ۱۷) شناسایی شد که بر روی آن لایه‌های پراکنده تیره و سوخته (کانتکست‌های ۱۱-۸ و به‌ویژه ۱۶) دیده می‌شدند. مشخص است که کف‌ها، عاملی مهم در شناخت مراحل معماری و حتی دوره‌های فرهنگی شمرده می‌شوند و از این رهگذر، کف نخست را به‌عنوان مرحله نخست معماری مشخص شد. جایگاه و چگونگی انباشت بقایای معماری دوره‌ی پیش، چنان است تا ما را به این گمان وا دارد که بدانیم، این بقایای معماری پس از استفاده و بهره‌برداری، مدتی اگرچه اندک، به‌حال خود رها شده و به‌ویژه تبدیل شدند و سپس در دوره‌ای پسین برای استفاده و زیست دگربار گروه‌های انسانی، این مکان هموار و یک‌دست شد. آن‌چه ما را در این گمان کمک می‌کند، ساختارهای معماری، به‌ویژه دیوارهای چینه‌ای و خشتی (خشت خام) بر جای مانده در زیر کف نخستین هستند که گویا در آغاز در اثر رها و استفاده نشدن از یک‌سو و عوامل ویرانگر طبیعی به شکل آوار در دو سوی دیوارها انباشت شدند تا این‌که پس از انتخاب دوباره مکان برای زیست، ابتدا ساختارهای ویران شده پیشین را هموار و یک‌دست کردند و آن‌گاه ساختارهای نو - هر چند اندک - برپا داشتند. پیش از انتخاب دوباره این مکان برای زیست (کف نخست)، به احتمال از این محوطه به شکل موقتی استفاده شده است؛ زیرا شواهد و بقایای معماری چندانی به‌دست نیامد.

شواهد این استفاده محدود و چه بسا فصلی در سراسر کارگاه کاوش به دست آمد. به هر روی، کف نخست (کانتکست ۱۷)، بیانگر نخستین دوره استقرار محوطه‌ی مادآباد است. گستره‌ی این کانتکست نیز تنها در بخش‌هایی از مربع‌های ۸-۱ دیده می‌شود. بیشترین بقایای معماری آشکار شده در کارگاه کاوش را فضاهای مشخص و تعریف شده‌ای در بر می‌گیرند که به شکل ۹ فضای مشخص از آن‌ها نام برده شد (پلان ۲ و تصویر ۳). فضای شماره ۱، راهرو و شاید کوچه‌ای دراز و کشیده در راستای شمال خاوری- جنوب باختری است که بر روی بستر طبیعی آن، خشت‌های خام زیادی چه به شکل سالم یا آوار فرو افتاده‌اند. بستر این فضا از خاک کوبیده و فشرده است. پراکندگی و فراوانی داده‌های سفالی این فضا به نسبت فضاهای درونی اتاق‌ها و اتاقک‌ها بسیار کم‌تر است و این خود بیش از هر چیز ما را بر آن داشت تا آن را یک فضای مسکونی ندانیم. در دو سوی این راهرو باریک که در شمال خاوری به وسیله یک دیوار کشیده خشتی، با راستای شمال باختری- جنوب خاوری قطع می‌شود، اتاق‌ها و اتاقک‌های کوچک و بزرگی دیده می‌شوند. در ساخت همه‌ی این فضاها از خشت‌هایی با اندازه  $10/12 \times 30 \times 30$  سانتی‌متر و آمیزه ماسه بادی بهره برده شد. به دیگر سخن، تمامی خشت‌های به کار برده شده در معماری فضاها، دارای اندازه یک‌سان هستند. از فضاهای ۲ و ۵، تنها گوشه‌ای اندک نمایان شد و فرصت گسترش کارگاه برای نمایان شدن این بخش از ساختارهای معماری فراهم نشد. فضاهای ۳ و ۴ به احتمال فضاهای سکونتی بودند. یافته‌های سفالی به دست آمده از فضای ۳ به نسبت اندازه و حجم از فضای ۴ بسیار بیشتر بودند. فضای ۳، خود به وسیله یک دیوارک تقسیم شده بود، با این همه بقایای و گستره‌ی این دیوارک در همه‌ی فضا نمایان نشد. گمان می‌رود، این دیوارک تنها بخشی از فضا را تقسیم می‌کرد و تا پایان ادامه نداشت. فضای شماره ۶، یک ساختار معماری کشیده و دراز در راستای شمال باختری - جنوب خاوری است که نمی‌توان آن را یک ساختار مسکونی دانست. در شمال و شمال خاوری، دیوار جدا کننده (کانتکست ۵۲) که درست از بخش میانی کارگاه کاوش می‌گذرد، هیچ‌گونه ساختار و فضای معماری شناسایی نشد. به دیگر سخن، گسترش فضاهای معماری بیشتر به سوی باختر بوده است که در اثر گذر خیابان ۶۰ متری، به کلی از بین رفتند. با این همه، در بخش شمالی و شمال خاوری کارگاه، بقایای یک فضا و اتاقک کوچک جداگانه به دست آمد که بیشتر در اثر عوامل طبیعی خشت‌های دیوارهای آن فرو ریخته‌اند یا به شکل آوار دیده می‌شوند (پلان ۲). این فضای معماری که از دیگر فضاهای معماری کارگاه دور بود و هیچ‌گونه فضای معماری دیگری در کنار آن دیده نمی‌شود، در آغاز یک برجستگی را نشان می‌داد که دست کم در بخش شمال و خاور آن، هیچ‌گونه فضای معماری دیده نمی‌شد. گمان می‌رود، این فضا یک اتاقک کوچک بر گوشه‌ای از یک فضای باز، چون حیاط باشد.

### اشیاء (یافته‌های منقول)

در میان یافته‌های منقول، سفال‌ها بیشترین هستند؛ اگرچه اشیای اندک دیگری از کاوش فصل دوم نیز به دست آمد. برای بررسی و مطالعه‌ی یک‌دست‌تر، اشیاء یا یافته‌های منقول، به دو گروه یافته‌های سفالی و دیگر اشیاء طبقه‌بندی می‌شوند: یافته‌های سفالی؛ این یافته‌ها را می‌توان در شش گروه طبقه‌بندی، توصیف و تحلیل کرد.

- سفال‌های لعاب‌دار: لعاب‌های تک‌رنگ فیروزه‌ای، سفید (شیری)، قهوه‌ای، لعاب چند رنگ، لعاب پاشیده و ...
- سفال‌های منقوش (نقوش هندسی، پرندگان و ...)
- سفال‌های با نقش قالبی (شکل‌های هندسی، پرندگان، جانوران و ...)
- سفال‌های با نقش کنده (خط‌های موازی، خط‌های موج، نقطه‌ها و ...)
- سفال‌های با نقش برجسته یا افزوده
- سفال‌های ساده



▲ تصویر ۱: ادامه کاوش و پدیدار شدن کانتکست‌های ۱۷-۱۲ (دید از باختر)، (نگارنده، ۱۳۸۸).

### سفال‌های لعاب‌دار

گروهی از مهم‌ترین یافته‌های سفالی راه، سفال‌های لعاب‌دار در بر می‌گیرند (لوحه ۱، شماره‌های ۱-۱۳). این سفال‌ها را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد. سفال‌های دارای لعاب تک رنگ، چون: لعاب فیروزه‌ای رنگ، لعاب سفید شیری رنگ، لعاب زرد رنگ و لعاب قهوه‌ای تیره رنگ. این لعاب‌ها به شکل یک‌دست بیشتر بر بدنه‌ی بیرونی سفال‌ها کشیده می‌شدند. برخی از این لعاب‌ها نمکی هستند و در اثر رطوبت و قرار گرفتن در محیط تازه بی‌درنگ و در مدت کم‌تر از نیم‌روز دچار واکنش‌های شیمیایی می‌شوند، رنگ خود را از دست می‌دهند و بیشتر به رنگ سفید و نمکی می‌گریند (لوحه ۲، شماره ۲).



▲ تصویر ۲: نمایی نزدیک از کانتکست‌های ۱۳ و ۱۵ پس از خارج کردن مواد درون آن‌ها (کانتکست‌های ۱۲ و ۱۴)، (نگارنده، ۱۳۸۸).

سفال‌های دارای لعاب چند رنگ (پاشیده): این روش آراستن و تزئین کاربرد بسیار اندکی داشت و سفال‌هایی از این دست، تنها دو-سه قطعه به‌دست آمد (لوحه ۲، شماره ۵)؛ همان‌گونه که میدانیم، این روش در سده سوم هـ.ق. و درست هم‌زمان با حکومت سامانیان در شمال باختری ایران و بر اثر وام‌گیری‌های فرهنگی از فرهنگ‌های خاوری، چون چین پدید آمد و در سده چهارم به درون مرکز فلات ایران گسترش پیدا کرد (توحیدی، ۱۳۷۸: ۲۶۵؛ کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۴۵۹). برای پدید آوردن لعاب از اکسیدهای فلزی، چون سرب بهره می‌بردند و درست به همین سبب است که به نسبت لعاب‌های تک‌رنگ نمکی که بر اثر رطوبت دچار واکنش‌های شیمیایی می‌شوند، مقاوم‌تر هستند و از پایداری بیشتری در برابر شرایط نوری محیطی، به‌ویژه در برابر رطوبت برخوردار هستند؛ بنابراین، اندک بودن سفال‌های با لعاب پاشیده در کنار دیگر داده‌ها، به ما در تاریخ‌گذاری بهتر مواد فرهنگی کمک شایانی می‌نماید.

سفال‌های دارای نقاشی / نوشته (کتیبه) زیر لعاب: نقاشی زیر لعاب نیز، پسان لعاب پاشیده، به شکلی اندک و پنج تا شش مورد در میان یافته‌های سفالی دیده می‌شود (لوحه ۲، شماره ۳). این روش، تنها بر بدنه‌ی درونی کاسه‌ها و بشقاب‌ها پدید آمد و نقش‌مایه‌های آن بیشتر خط‌ها و شکل‌های هندسی هستند.

نوشتن (کتیبه) زیر لعاب پسان نقاشی زیر لعاب، یکی دیگر از روش‌های آراستن سفال است. یک قطعه سفال با نوشته (کتیبه) زیر لعاب از کارگاه کاوش به‌دست آمد که شوربختانه آن قدر سالم نیست که بتوان آن را باز خواند و از آن اطلاعات تاریخی دریافت کرد (لوحه ۲، شماره ۴)؛ با این همه، نوشته بر بدنه درونی یک کاسه دیده می‌شود که در زیر آن یک نوار ستانی (افقی) کشیده شده است. نوشته به رنگ قهوه‌ای و به خط کوفی گل‌دار (مزهر) بر زمینه لعاب زرد رنگ آورده‌اند. نیک میدانیم که استفاده از خط کوفی تزئینی به شکل گل‌دار (مزهر) بر روی سفال، سنتی است که بیشتر در شمال



تصویر ۳: نمایی از گسترش کارگاه و نمایان شدن حدود ساختارهای معماری (دید از جنوب خاوری)، (نگارنده، ۱۳۸۸).

خاوری ایران و در سده چهارم هـ.ق. جریان داشته است (همان: ۴۶۰). گمان می‌رود، این تک یافته را نیز، در همین بافت زمانی و فرهنگی بتوان مطالعه و بررسی کرد. روی هم رفته، سفال‌های لعاب‌دار ۳۲ درصد از کل سفال‌های کارگاه کاوش را تشکیل می‌دهند.

### سفال‌های منقوش

گروهی دیگر از سفال‌های دارای آرایه رنگی (تزیین منقوش) هستند. این سفال‌ها نیز، بیشتر ظرف‌های کوچک و متوسط، چون: کاسه‌ها، پیاله‌ها، آبخوری و تنگ‌ها، دیگچه‌ها و ... را در بر می‌گیرند و ظرف‌های بزرگ، چون خمره‌ها در این میان جایی ندارند. محل نگاره‌ها، بیشتر بدنه بیرونی و بسیار اندک بدنه درونی ظرف‌ها، گردن، لبه و دسته آن‌ها می‌باشد. نقش‌مایه‌ها، بیشتر هندسی، یعنی خط‌های موازی کشیده، موج، زیگزاگ، دالبر، مارییچ، خطوط متقاطع و نقوش شناخته شده حصیری (لوحه ۱، شماره: ۱۵، ۱۸، ۲۲، ۲۶-۳۰، ۳۵-۳۸)، (لوحه ۲، شماره: ۶، ۱۰-۱۲)، نقطه‌ها و مثلث‌های نوک تیز (لوحه ۲، شماره ۱۰)، شکل پرندگان، به‌ویژه مرغابی و شتر مرغ (؟)، (لوحه ۱، شماره ۳۱؛ لوحه ۲، شماره ۹)، شکل درختان (لوحه ۱، شماره ۱۴ و ۳۷؛ لوحه ۲، شماره ۷ و ۸) و ... هستند. نقش‌ها، بیشتر با رنگ‌های قهوه‌ای یا قرمز روشن و تیره کشیده شدند و به‌ندرت از رنگ‌های تیره یا تیره مایل به سبز بهره بردند. خط‌ها و شکل‌ها به شکلی ابتدایی و بی‌دقت بر بدنه‌ی سفال‌ها پیاده شدند. این بی‌دقتی سبب شد تا در برخی موارد، شکل‌ها به‌گونه‌ای درهم دیده شوند و بازشناسی آن‌ها دشوار و یا ناممکن به نظر رسد. نسبت سفال‌های منقوش در کل مجموعه یافته‌های سفالی کارگاه کاوش ۲۱/۰۸ درصد است.

نکته مهم در این باره، زمینه بروز و شکل‌گیری این شکل‌ها و روش آراستن سفال در این دوره زمانی ویژه است. اشکال و نقش‌مایه‌هایی که با روند سنت‌های



سفال‌گری چندان هم‌خوان و هماهنگ نیست. آن‌چه در بررسی و مطالعه سنت‌ها و افق‌های سفال‌گری فلات ایران و بخش‌های از آسیای باختری تاکنون مشخص است، این‌که سنت سفال‌گری دوره مس‌وسنگ از اهمیت زیادی برخوردار است. اهمیت آن نیز بیش از هر چیز، از دیدگاه هنر در زمینه نگاره‌ها و نقش‌مایه‌های رسم شده بر بدنه سفال‌ها می‌باشد. نقش‌مایه‌هایی که در بیشتر موارد با زیبایی و تردستی از محیط پیرامون خود برداشت می‌کردند و با هنرمندی ویژه بر بدنه سفال پیاده می‌نمودند. این سنت منقوش نمودن سفال در هزاره چهارم ق.م. به اوج زیبایی و گستردگی موضوعات می‌رسد، اما پس از آن دچار کاستی و فرود می‌شود. یعنی نقش‌مایه‌های ایجاد شده بر روی سفال‌ها در هزاره سوم تا اول ق.م. دیگر نه زیبایی و ظرافت و نه تنوع و گستردگی موضوعات گذشته را دارند؛ با این‌همه، همچنان لنگ‌لنگان در برخی مناطق به راه خود ادامه می‌دهند. چنین می‌نماید که سنت سفال منقوش تا دوره اشکانی و نیمه سده دوم ق.م. در جنوب باختری ایران و بیشتر در مناطق کوهستانی، همچنان به راه خود ادامه می‌دهد (هرینک، ۱۳۷۶: ۵۰ و ۶۵)؛ اما پس از آن از جریان می‌افتد و اشکال دیگری برای تزیین و آراستن سفال جایگزین می‌شوند. از این روی در چرخه و روند سنت‌های سفال‌گری مناطق گوناگون فلات ایران و حتی آسیای باختری، سنت سفال منقوش دوره اسلامی که گستره آن بخش‌های وسیعی از آسیای باختری را در بر دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. گستردگی حوضه‌ی پراکنش، چرایی و چگونگی زمینه‌های پیدایش آن، ناهم‌سانی‌های منطقه‌ای، گاهنگاری دقیق و ... همگی از موضوعات پیرامون این یافته‌ها هستند. بیان یک نمونه کافی است تا بدانیم، نباید این یافته‌ها را یک‌سان بدانیم؛ در حالی که سفال‌های منقوش فارس در دشت‌ها و دره‌های باز چرخ‌ساز و تنها دارای آمیزه کانی است، این داده‌ها در مناطق بلند و ناهموار کوهستانی بیشتر دست‌ساز و دارای آمیزه گیاهی هستند!

به‌هر روی، یکی از نکات مهم در این باره زمینه‌های پیدایش این سنت سفال‌گری است. گمان می‌رود، سنت سفال منقوش دوره اسلامی را - که نویسنده آن را به سده‌های نخستین و به‌ویژه سده‌های ۳-۵ نسبت داده است - و از آن تحت عنوان «سفال‌های شبه پیش از تاریخی» (ویتکامب، ۱۳۸۲: ۸۴) یا «پیش از تاریخی دروغین» یاد شده است، در روش و برداشت نقش‌مایه‌ها بر گرفته از سنت سفال‌گری پایان هزاره پنجم و آغاز هزاره چهارم ق.م. (مس‌وسنگ) می‌باشد. در این میان، مقایسه و ارزیابی آن با نقش‌مایه‌های سنت سفال منقوش آسیای باختری؛ بخش‌های جنوبی فلات ایران، جلگه‌ی خوزستان و سرزمین میان‌رودان در پایان هزاره پنجم و آغاز هزاره چهارم ق.م.، یعنی فرهنگ‌های فارس میانه و جدید/ شوشان میانه و جدید/ حلف و عبید، می‌تواند بسیار نتیجه بخش و گره‌گشا باشد. آیا می‌توان گمان کرد سفال‌گران دوره‌ی اسلامی پس از دیدن و برخورد با این نقش‌مایه‌ها بر روی سفال‌های پراکنده بر روی تپه‌ها و محوطه‌های تاریخی پیرامون خود از آن‌ها وام و الهام گرفته باشند؟ وام‌گیری که از قضا، هماهنگ با آموزه‌های اسلامی در پرهیز از نشان دادن نقش‌مایه‌های انسانی و حتی حیوانی است؛ یا آن‌که این سنت منقوش سفال‌گری، در درازنای زمان، همچنان به حیات خود ادامه داده تا به دوران اسلامی رسیده است؟! یا آن‌که سفال‌گران دوره اسلامی، بی‌آنکه با سفال‌های هزاره‌های پیش و یا حتی پس از آن برخوردی داشته باشند، تنها براساس سلیقه و ابتکار خود به آفرینش این نقش‌مایه‌ها دست زدند! برای

گمان دوم خود، هیچ‌گونه مدرک باستان‌شناسی نداریم تا براساس آن سخن برانیم. گمان سوم نیز، به سبب نزدیکی‌ها و همانندی‌های فراوانی که میان سفال‌های این دو دوره وجود دارد، کمی دور از ذهن و خوشبینانه است و نه واقع‌بینانه. از این رهگذر بر این باوریم که سنت سفال‌گری منقوش دوره اسلامی - دست‌کم در فارس و جنوب، جنوب خاوری و باختری ایران - که از قضا داده‌های آن بیش و پیش از هر کجا از محوطه‌ی مادآباد الف یافت شده است و پژوهشگران آن‌ها را با نام سفال منقوش مادآباد می‌شناسند (Sumner & Whitcomb 1999: ۱۳۹۲: ۱۲۳)، بر گرفته از سنت سفال منقوش هزاره چهارم ق.م. فارس و خوزستان (فارس و شوشان جدید) یا همان فرهنگ شناخته شده‌ی باکون الف و پایان شوشان است. همانندی‌های این دو سنت سفال‌گری از نقش‌مایه‌ها فراتر است؛ خمیره نخودی، نخودی روشن، نخودی مایل به سبز و نخودی نارنجی نیز، زمینه‌ای دیگر از همسانی‌ها و نزدیکی‌هاست. آمیزه کانی و بافت مناسب و فشرده سفال‌های منقوش دوره اسلامی در دشت‌ها، در مواردی با نمونه‌های سفالی فرهنگ باکون تفاوتی اندک دارد که بازشناسی آن‌ها، البته در این مورد کمی، دشوار است. به‌هر روی، همسانی‌ها و همانندی‌های میان سفال منقوش دوره اسلامی به‌دست آمده از محوطه‌ی مادآباد الف با نمونه‌های فرهنگ هزاره پنجم و چهارم ق.م. فارس، آن‌قدر هست که بتواند ما را بر این گمان و پنداشت منطقی برساند که سفال‌گران دوره اسلامی در این محوطه، از نمونه‌های سفالی دوره باکون الهام گرفته و وام‌گیری کردند؛ با این همه، بحث دامنه‌دار و گسترده در این‌باره (ویژه سفال منقوش اسلامی) را به فرصت دیگری واگذار می‌شود.

### سفال‌های با نقش قالبی

یک گروه از یافته‌های سفالی کارگاه کاوش راه، سفال‌های با نقش قالبی مثبت در بر می‌گیرند. سفال‌هایی که البته بیشتر بدنه بیرونی آن‌ها با نقش‌مایه‌هایی زیر آراسته شده‌اند؛ قطره آب، طرح‌های قلاب‌گونه، دایره‌های تودرتو (متحدالمركز)، دایره‌های گره خورده به هم، شکل‌های لوزی‌گونه تودرتو، ستاره‌های چندپر، نقاط پراکنده منظم در درون و برون شکل‌های هندسی چون دایره‌ها (لوحه ۳، شماره ۱-۶)، شکل‌های درختان، به‌ویژه نخل و برگ درختان (لوحه ۳، شماره ۱۰)، نقش‌مایه‌های پرندگان، چون: کبک، طاووس و شترمرغ که گاهی در درون شکل‌های هندسی دایره‌گونه قرار دارند (لوحه ۳، شماره ۷ و ۸). گستردگی و تنوع موضوعات نقش‌مایه‌های قالبی بیشتر از دیگر نقش‌مایه‌ها هستند. نیک میدانیم، سنت سفال نقش قالبی دوره‌ی اسلامی، به‌ویژه در سده‌های نخستین تا سده‌های میانی اسلامی، کاملاً بر گرفته از سنت سفال نقش قالبی دوره ساسانی است. یکی از مهم‌ترین مرکزهای سنت سفال قالبی دوره‌ی ساسانی شهر استخر می‌باشد که در فاصله ۱۰ کیلومتری شمال محوطه مادآباد الف قرار دارد. از این‌روی، سنت سفال قالبی این محوطه بر گرفته از دوره‌ی ساسانی، به‌ویژه سنت رایج در محوطه‌هایی چون: شهر استخر و قصر ابونصر است؛ زیرا بیشترین نقش‌مایه‌های رایج بر روی سفال محوطه مادآباد الف، در این دو محوطه به فراوانی دیده می‌شود (Whitcomb, 1985: 80-82؛ اسدی، ۱۳۹۱). به‌خوبی میدانیم، این دو محوطه تا سده‌های نخستین اسلامی از مراکز مهم سفال با نقش قالبی بودند. نسبت سفال‌های با نقش قالبی در کل مجموعه یافته‌های سفالی کارگاه کاوش ۱۲/۰۲ درصد است.

### سفال‌های با نقش‌کننده و فرو رفته

گروهی دیگر از یافته‌های سفالی راه سفال‌های با نگاره (نقش) کنده و فرو رفته در بر می‌گیرند؛ خط‌های موازی، زیگزاک، موج و دالبر، خط‌های برهم (مقاطع) و نقطه‌های کنده در یک راستا به شکل خطی، نامنظم و پراکنده، مجموعه نقش‌مایه‌هایی هستند که به شکل کنده یا به‌ندرت به شکل فرو رفته دیده می‌شوند. این نقش‌مایه‌ها بیشتر بر بدنه بیرونی ظرف‌ها و کم‌تر بر بدنه درونی آن‌ها، کنده شده‌اند (لوحه ۱، شماره: ۱۱، ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۳۹ و ۴۰)، (لوحه ۳، شماره: ۹-۱۴). نقش کنده و فرو رفته بر بدنه ظرف‌های کوچک بسیار اندک دیده می‌شود و از قضا، بیشتر بر بدنه بیرونی ظرف‌های بزرگ نمایان است. نسبت سفال‌های با نقش کنده و فرو رفته در کل مجموعه یافته‌های سفالی کارگاه کاوش ۲/۰۱ درصد است.

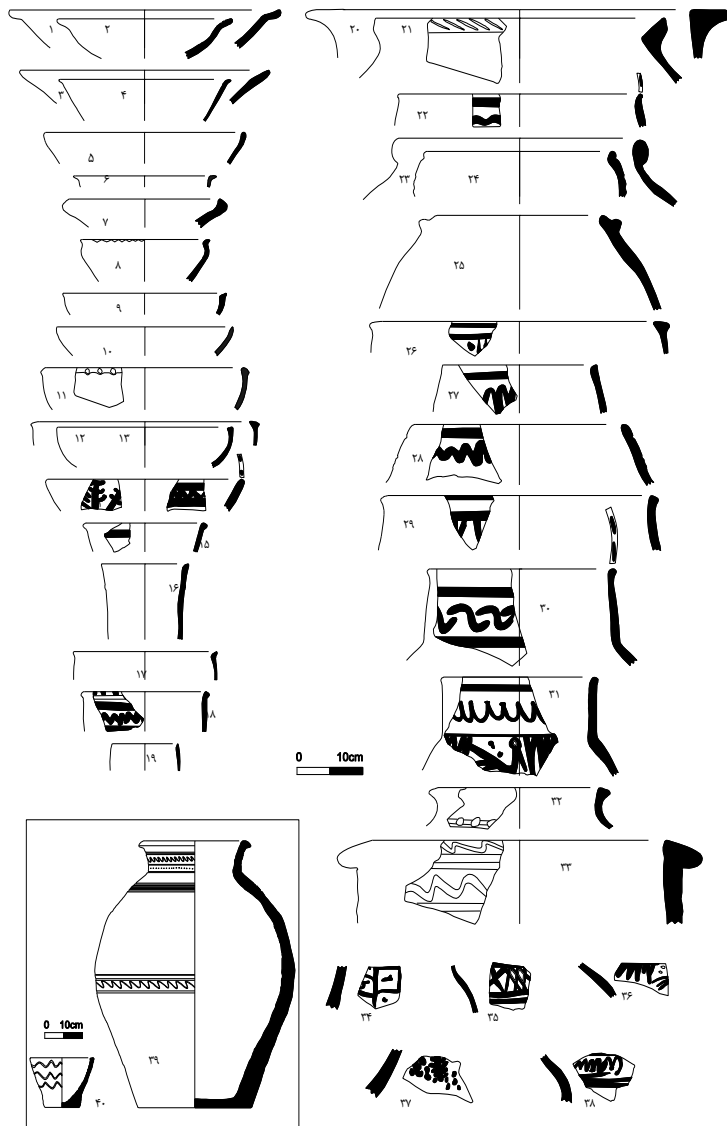
### سفال‌های با نقش برجسته و افزوده

گروه دیگر از یافته‌های سفالی کارگاه کاوش راه سفال‌های با نقش برجسته و افزوده هستند که بیشتر ظرف‌های بزرگ را در بر می‌گیرد. سفال‌هایی که دارای این روش تزئین هستند، بسیار اندک‌اند و تنها ۰/۰۵ درصد از سفال‌ها را در بر می‌گیرند.

### سفال‌های ساده

گروه پایانی یافته‌های سفالی راه سفال‌های ساده‌ای در بر می‌گیرند که بیشتر دارای خمیره نخودی و گونه‌های کاسه را در بر می‌گیرند. این سفال‌ها، بیشتر دارای پخت کافی و چرخ‌ساز هستند و دارای آمیزه کانی می‌باشند. بافت فشرده و متراکم آن‌ها شناخت و نسبت دادن آن‌ها را در شرایطی که در کنار دیگر داده‌ها نباشند، دشوار می‌سازد. نسبت سفال‌های ساده، در مجموعه‌ی یافته‌های سفالی کارگاه کاوش ۳۱ درصد است.

روی‌هم رفته، سفال‌های مادآباد الف، بیشتر دارای آمیزه‌ی کانی (ماسه‌بادی، شن و ...) و به‌ندرت برخی دارای آمیزه‌ی ترکیبی یا گیاهی هستند. در بیشتر موارد، به‌ویژه ظرف‌های کوچک، آمیزه‌ی آن‌ها به گونه‌ای است که در بافت سفال، اصلاً نمایان نیست و به سبب نزدیکی با سفال‌های هزاره چهارم ق.م. ممکن است در شناخت آن‌ها مشکل ایجاد شود. این ویژگی برای سفال‌های دوره اسلامی، به‌ویژه در پایان سده‌های نخستین مهم و جالب توجه است. در ظرف‌های بزرگ، چون: خمره‌ها، دیگ‌ها و ... به شکل معمول، آمیزه بیشتر شن ریزه و درشت است، به گونه‌ای که در بافت سفال، کاملاً دیده می‌شود و بافت سفال را نفوذپذیر (متخلخل) کرده است. سفال‌ها، همان‌گونه که در مشخصات آن‌ها دیده می‌شود، بیشتر چرخ‌ساز هستند و سفال‌های دست‌ساز بسیار اندک‌اند؛ چنین می‌نماید که این ویژگی، بیشتر در سفال دشت‌ها و دره‌های باز دیده می‌شود؛ نباید از یاد برد که همگی سفال‌ها از پخت کافی برخوردار هستند و سفال‌های با پخت ناکافی اندک هستند. این نکته، بیانگر آشنایی و آگاهی سفال‌پزان با روش‌های پخت و کنترل کوره است. خمیره سفال‌ها نیز، طیف گوناگونی، چون: سفال‌های با خمیره قرمز، قرمز قهوه‌ای، قرمز نارنجی، قهوه‌ای، نارنجی، نخودی، نخودی روشن و تیره، نخودی نارنجی، نخودی مایل به سبز، خاکستری تیره و روشن را نشان می‌دهند؛ با این همه، درصد سفال‌های طیف نخودی و قرمز از دیگر



لوحه ۱: طرح گروهی از مهم‌ترین یافته‌های سفال‌های مادآباد الف (نگارنده، ۱۳۸۸) ◀

رنگ‌ها بیشتر است. از دیدگاه شکل و گونه کاسه‌ها، بیش از نیمی از گونه‌ها را در بر می‌گیرند. این کاسه‌ها، شکل‌های گوناگون کوچک و بزرگ با دهانه‌های بسته تا باز را نشان می‌دهند. پس از کاسه‌ها، بشقاب‌ها، دیگ‌ها، دیگچه‌ها، آب‌خوری و تنگ‌ها، کوزه‌ها و لیوان‌ها، گونه‌های ظروف سفالی را در بر می‌گیرند.

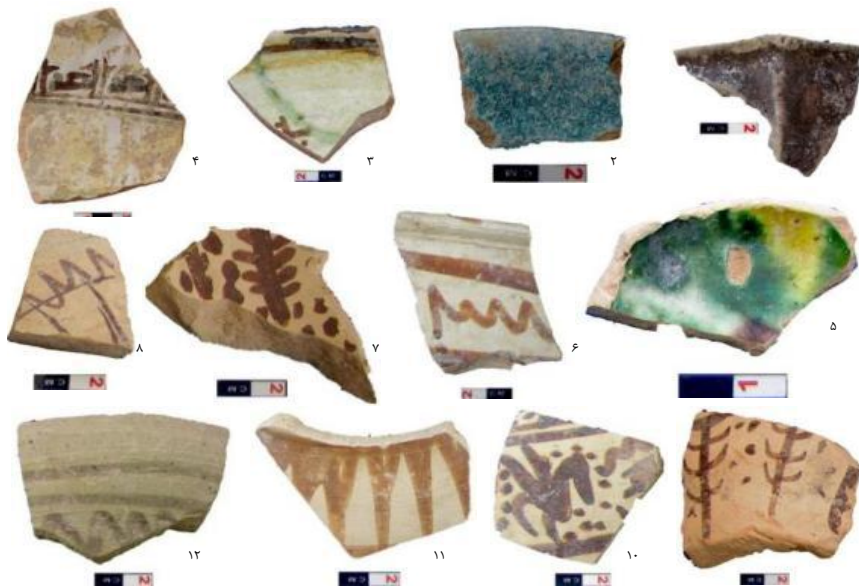
### دیگر اشیاء

علاوه بر یافته‌های سفالی، اشیاء دیگری هر چند اندک، از فصل دوم کاوش محوطه‌ی مادآباد الف به‌دست آمد. گروهی از این یافته‌ها را، اشیای تزئینی، چون: مهره‌ها، دست‌بندهای شیشه‌ای و دست‌بند و انگشتر مفرغی، سرمه‌دان و اشیای زینتی یا آیینی (؟)، استخوانی در بر دارند. گروهی دیگر را، اشیای کاربردی، چون: درفش یا میخ؛ سنگ وزنه، مشته، سنگ چاقو تیزکن، حلقه آهنی (کوبه درب)، سه پایه گلی کوره، کفه قاشق و ... را در بر دارند.

کاتالوگ ۱								
ش. تصویر	ش. کانتکست	رنگ خمیره	پوشش	ترین	ساخت	پخت	کیفیت	آمیزه
۱	۱۹	نخودی	لماب فیروزه‌ای بر لبه و درون		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳/۲	۲۵	نخودی نارنجی	لماب سفید(شیری) بر درون		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۴	۰۲	نخودی	لماب فیروزه‌ای بر هر دو		چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۵	۲۲	قرمز نارنجی	لماب چند رنگ بر هر دو		چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۶	۳۳	نارنجی	لماب سفید(شیری) بر هر دو		چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۷	۳۱	نخودی نارنجی	پوشش رقیق نخودی بر هر دو		چرخساز	ناکافی	معمولی	کانی
۸	۵۶	نخودی	لماب سفید(شیری) بر لبه و درون	نقش کنده بر لبه	چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۱۰/۹	۳۳	نخودی	لماب سفید(شیری) بر درون		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۱۱	۴۹	نخودی نارنجی	لماب سفید(شیری) بر هر دو	نقش فر رفته بند انگشتی بر لبه	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۱۳	۴۱	نخودی	لماب فیروزه‌ای بر هر دو		چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۱۳	۵۵	نخودی	لماب سبز بر درون		چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۱۴	۲۱	نخودی تیره	پوشش رقیق نخودی بر هر دو	نوارهای موازی و زیگزاگ بر درون و نقشمایه‌های هندسی گیاهی بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۱۵	۲۰	نخودی	پوشش رقیق از خود بر هر دو	نوار پهن منقوش بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۱۶	۳۷	نخودی	پوشش رقیق از خود بر هر دو		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۱۷	۲۵	قرمز نارنجی	لماب فیروزه‌ای بر هر دو		چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۱۸	۳۳	نخودی	نوارهای منقوش و مواج بر برون		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۱۹	۵۵	نخودی تیره	پوشش قرمز قهوه‌ای بر هر دو		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۲۰	۰۲	قرمز قهوه‌ای	پوشش رقیق از خود بر هر دو		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۲۱	۵۶	قرمز قهوه‌ای	نقش کنده بر برون		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۲۲	۱۸	نخودی نارنجی	نوارهای موازی و مواج بر لبه و برون		چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۲۳	۱۸	قرمز نارنجی	پوشش رقیق از خود بر هر دو		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۲۵/۲۴	۵۵	نخودی تیره	پوشش رقیق از خود بر هر دو		چرخساز	ناکافی	معمولی	کانی
۲۶	۴۱	نخودی	لماب فیروزه‌ای بر هر دو		چرخساز	کافی	ظریف	کانی
۲۷	۴۵	نخودی تیره	نوارهای منقوش و مارپیچ بر برون		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۲۸	۵۵	نخودی	پوشش رقیق از خود بر هر دو	نوارهای موازی و مواج بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۲۹	۲۹	نخودی نارنجی	نوارهای پهن منقوش و خطوط ستونی بر برون		چرخساز	ناکافی	معمولی	کانی
۳۰	۲۴	نخودی	پوشش رقیق از خود بر هر دو	نوارهای موازی منقوش و شکل‌های قلاب گونه بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳۱	۵۵	نخودی مایل به سبز		نوارهای موازی، مارپیچ و شکل پرتنگان بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳۲	۲۵	خاکستری	پوشش رقیق از خود بر هر دو	نقش فرورفته بند انگشتی بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳۳	۱۸	نخودی سبز	رقیق از خود بر هر دو	نقش کنده مواج بر لبه و برون	چرخساز	ناکافی	معمولی	کانی
۳۴	۵۵	نخودی نارنجی	نقوش گیاهی بر برون		چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳۵	۰۲	نخودی نارنجی	رقیق از خود بر هر دو	خطوط متقاطع بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳۶	۰۲	نخودی نارنجی	رقیق از خود بر هر دو	منقوش به نوارهای زیگزاگ	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳۷	۰۲	نخودی نارنجی	رقیق از خود بر هر دو	نقوش گیاهی بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳۸	۰۲	نخودی نارنجی	رقیق از خود بر هر دو	نوارهای موازی و دالبر بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کانی
۳۹	۰۶	نخودی تیره	پوشش غلیظ نخودی بر برون	نوارهای موازی ستانی و مواج کنده بر برون	دست‌ساز	کافی	معمولی	کانی
۴۰	۰۶	نخودی سبز	پوشش غلیظ نخودی بر برون	نوارهای مواج کنده بر برون	دست‌ساز	کافی	معمولی	کانی

هشت عدد مهره از جنس سنگ فیروزه، سنگ عقیق، سنگ مرمر و سنگ صابون یا کلریت از یافته‌های کاوش هستند (لوحه ۴، شماره: ۱۲-۵). برخی از این اشیاء، چون مهره‌های سنگ صابون یا کلریت و عقیق، ممکن است مربوط به دوره‌های گذشته باشند و به دست ساکنان این محوطه در سده‌های اسلامی رسیده باشند و دگربار مورد استفاده قرار گرفته باشند.

در کنار مهره‌های زینتی، تعداد بیشتری (بیش از ۵۰ قطعه شکسته) تکه دست‌بندهای شیشه‌ای نیز، در میان یافته‌های کاوش قرار دارند؛ این دست‌بندهای شیشه‌ای به رنگ‌های قهوه‌ای تیره و روشن و سفید شیری هستند و دارای تزیینات مارپیچ و خط‌های موازی می‌باشند (لوحه ۴، شماره ۱ و ۳)؛ در مواردی نیز، ساده و بدون هر گونه تزیینات هستند. چنین دست‌بندهایی از دوره‌ی ساسانی تا اسلامی رواج داشتند (Whitcomb, 1985: 206)؛ علاوه‌بر، دست‌بندهای شیشه‌ای، تکه‌ای از یک دست‌بند مفرغی نیز، در میان یافته‌های کاوش قرار دارد که دارای تزیینات کنگره‌ای بر خط بیرونی است



لوحه ۲: گروهی از مهم‌ترین یافته‌های سفال‌های منقوش (نگارنده، ۱۳۸۸).

کاتالوگ ۲						
ش. تصویر	ش. کانتکست	رنگ خمیره	پوشش	تزیین	ساخت	پخت
۱	۰۱	نخودی تیره	لماب تک رنگ قهوه‌ای تیره بر هر دو		چرخ‌ساز	کافی
۲	۰۶	نخودی نارنجی	لماب تک رنگ فیروزه‌ای بر هر دو		چرخ‌ساز	کافی
۳	۰۶	نخودی نارنجی	لماب شیری بر هر دو	نقاشی زیر لماب بر درون	چرخ‌ساز	کافی
۴	۳۳	نخودی نارنجی	لماب تک رنگ زرد کمرنگ بر هر دو	نوشته کوفی تزیینی گل‌دار (مژهر) بر درون	چرخ‌ساز	کافی
۵	۰۲	نخودی نارنجی	لماب پاشیده چند رنگ بر درون		چرخ‌ساز	کافی
۶	۰۶	نخودی		نوارهای موازی و خط‌های موج	چرخ‌ساز	کافی
۷	۲۵	نخودی نارنجی		نقش مایه هندسی درخت با نقطه‌های پراکنده (میوه؟)	دست‌ساز	کافی
۸	۲۵	نخودی نارنجی		خط‌های موج نامنظم و تفتنی	چرخ‌ساز	کافی
۹	۵۵	نارنجی	پوشش رقیق نخودی نارنجی بر برون	نقش مایه هندسی درخت با نقطه‌های پراکنده (میوه؟)	دست‌ساز	کافی
۱۰	۰۶	نخودی نارنجی		نوارهای موازی و نقش شترمرغ با نقطه‌های پراکنده (دانه؟)	چرخ‌ساز	کافی
۱۱	۰۲	نخودی نارنجی		نوارهای موازی و مثلث‌های اویزان	چرخ‌ساز	کافی
۱۲	۰۲	نخودی مایل به سبز		نوارهای موازی و خط‌های موج	چرخ‌ساز	کافی

و بدنه آن را رسوب و زنگار سبز رنگ پوشانده‌اند (لوحه ۴، شماره ۲). یک عدد انگشتر مفرغی زنگار گرفته با نگین فیروزه‌ای در میان یافته‌های کاوش قرار دارد که از خوش حادثه، سالم به‌دست آمده است (کاتالوگ ۳، شماره ۴)؛ هم‌چنین، پایه شکسته یک عدد سرمه‌دان سنگی یافت شده است که دارای تزیینات کنده‌ی هندسی دال‌بر بدنه بیرونی است که آن را پس از کنده‌کاری با خمیر شیشه ترصیع کرده‌اند (لوحه ۴، شماره ۱۴)؛ نیز، یک شی استوانه‌ای استخوانی که بدنه آن دارای تزیینات گرد تودرتو (حلقه‌ای) است (لوحه ۴، شماره ۱۵)؛ این گردی‌ها، در دو گروه سه تایی در دو سر شی کنده‌کاری شده‌اند. این شی استخوانی توپر است و کاربرد آن گنگ و ناروشن است؛ ای بسا دارای کاربرد آیینی و رمزی باشد که درک ما آن دشوار است.

علاوه‌بر اشیای تزیینی، اشیای کاربردی نیز در میان یافته‌ها قرار دارند. سه پایه گلی که از آن در کوره، برای آن که ظرف‌ها هنگام پخت چسبیده نشوند (لوحه ۴،



► لوحه ۳: گروهی از مهم‌ترین یافته‌های سفال‌های با نقش قالبی، برجسته و گود (نگارنده، ۱۳۸۸).

### کاتالوگ ۳

ش. تصویر	ش. کانتکست	رنگ خمیره	پوشش	تزیین	ساخت	پخت	کیفیت	امپزه
۱	۰۶	نخودی تیره		شکل‌های قطره‌گونه و گردی‌های ریز بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۲	۰۶	نخودی تیره		شکل‌های قلاب‌گونه و قطره‌گونه بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۳	۰۲	نخودی روشن		ستاره‌های شش پر درون گردی‌ها در میان خط‌های موازی بر برون	چرخساز	کافی	ظریف	کافی
۴	۰۱	نخودی روشن		گردی‌های تو هم و شکل‌های مرواریدگونه در درون آنها بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۵	۲۵	نخودی روشن		ستاره‌های چهار پر یا صلیب‌گونه، نقطه‌های گرد و گردی‌های تو هم بر برون	چرخساز	کافی	ظریف	کافی
۶	۰۱	نخودی نارنجی		گردی‌های درهم و نقاط گرد درون آنها بر برون	چرخساز	کافی	ظریف	کافی
۷	۰۱	نخودی		نقش پرند (مرغابی) درون گردی بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۸	۱۸	نخودی		نقش پرند (تاووس) درون گردی بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۹	۲۵	نخودی روشن		خط‌های کنده شانه‌ای هم راستا و مواج بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۱۰	۵۵	نارنجی		نقش‌های کنار هم و پیوسته هندسی درختان، نقطه‌های کنده و دایره‌های کنار هم بر درون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۱۱	۰۱	نخودی روشن		نقطه‌های کنده پیوسته پیرامون دسته تزیینی سینه‌گونه (زنانه)	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۱۲	۰۱	قهوه‌ای روشن		خط‌های کنده بر هم و شبکه‌گونه بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۱۳	۰۶	نخودی		خط‌های فرو رفته پیوسته و هم راستا بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی
۱۴	۲۵	نخودی		خط‌های مواج و نقطه‌های کنده پیوسته بر برون	چرخساز	کافی	معمولی	کافی

شماره ۱۸)، سنگ بیضی شکل که از آن برای کوبیدن و خرد کردن غلات (لوحه ۴، شماره ۱۳)، حلقه آهنی که از آن برای کوبیدن درب خانه یا چه بسا یک رشته زنجیر بهره می‌بردند (لوحه ۴، شماره ۱۹) نیز، بخشی از یک قطعه سنگ یشم که برای تیز کردن برنده‌های فلزی، چون چاقو کاربرد داشت (کاتالوگ ۴، شماره ۱۸) و کفه یک قاشق مفرغی که دسته آن شکسته و از آن جدا شده است (کاتالوگ ۴، شماره ۱۳) و یک قطعه قلم مو/درفش یا مته زنگار گرفته که شناخت شکل و کاربرد آن ناروشن است (کاتالوگ ۴، شماره ۲۰).

### نتیجه‌گیری

روی هم رفته، مواد فرهنگی محوطه‌ی مادآباد الف، چهار مرحله‌ی استقرار و دو مرحله‌ی معماری از یک دوره فرهنگی (پایان سده‌های نخستین اسلامی (۳-۵ ه.ق.) را در



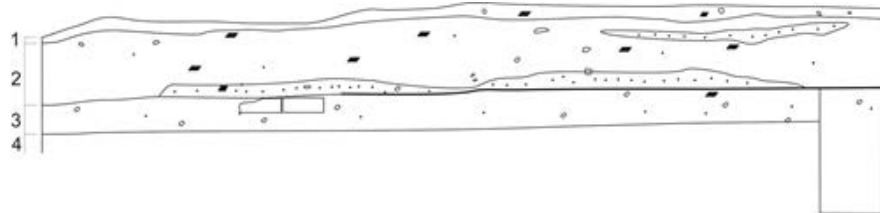
لوحة ۴: گروهی از اشیای تزیینی مکشوف از فصل دوم کاوش محوطه‌ی مادآباد الف (نگارنده، ۱۳۸۸) ◀

بر دارند (طرح‌های ۱ و ۲). تمامی مرحله‌های استقرار، از دیدگاه زمانی بدون گسست هستند. بیش از همه، هم‌سانی و یک‌نواختی داده‌های سفالی و نسبت یک‌سان گونه‌ها از کانتکست‌های بالا و پایین بر درستی این سخن تأکید دارد. از برخی کانتکست‌ها، نمونه‌های زغالی (آلی) درخوری برداشت شد تا بتوان به تاریخ‌گذاری بهتر بقایای فرهنگی، به‌ویژه سفال‌های شبه پیش از تاریخی پرداخت. با تأسف، تاکنون زمینه انجام فعالیت‌های آزمایشگاهی فراهم نشده، اما تلاش خواهد به‌زودی این مهم انجام و در اختیار قرار گیرد؛ زیرا نقشی مهم در حل مشکل تاریخ‌گذاری این یافته‌ها خواهد داشت. به‌ناچار، تا انجام مطالعات آزمایشگاهی برای تاریخ‌گذاری بقایای این محوطه، ناگزیر از تاریخ‌گذاری نسبی به روش گونه‌شناختی هستیم؛ همان‌گونه که پیش‌تر در بخش سفال‌های لعاب‌دار (لعاب پاشیده و نوشته‌ی زیر لعاب) و نقش قالبی آورده شد، این گونه‌ها را، بایستی به سده چهارم هـ.ق.، یعنی پایان سده‌های نخستین اسلامی نسبت داد. بیش از همه، مطالعه و بررسی سفال‌های با نقش قالبی برای ما راهگشا

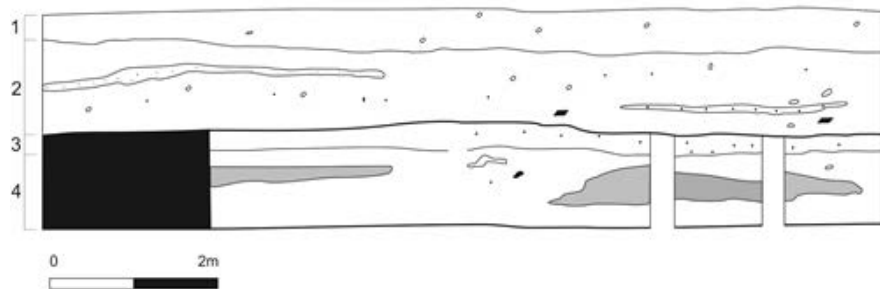


- شماره ۱. تکه‌ای از یک دست‌بند شیشه‌ای به رنگ قهوه‌ای تیره، بلندای ۴ و پهناى بدنه ۶ م.م، دارای نقش کنده خطوط موج، کانتکست ۰۲ ش ۲. تکه‌ای از یک دست‌بند مفرغی با تزیینات کنگره‌ای، بلندای ۴ و پهناى بدنه ۵ م.م، دارای رسوب زیاد بر بدنه، کانتکست ۴۵ ش ۳. تکه‌ای از یک دست‌بند شیشه‌ای به رنگ قهوه‌ای تیره، بلندای ۵٫۶ و پهناى بدنه ۶ م.م، دارای نقش کنده خطوط موج، کانتکست ۰۶ ش ۴. انگشتر مفرغی دارای نگین فیروزه‌ای و زنگار سبز رنگ، دارای قطر درونی ۱۶ م.م، کانتکست ۵۵ ش ۵. مهره سنگی (صابون) به رنگ تیره، دارای قطر ۱۲ م.م و بلندای ۱۱ م.م، کانتکست ۲۵ ش ۶. مهره سنگی (مرمر)، دارای قطر ۸ م.م و پهناى ۴ م.م، کانتکست ۰۶ ش ۷. مهره سنگی (مرمر)، دارای قطر ۸ م.م و پهناى ۴ م.م، کانتکست ۰۱ ش ۸. مهره سنگی (مرمر)، دارای قطر ۸ م.م و پهناى ۳ م.م، کانتکست ۰۱ ش ۹. مهره سنگی (صابون) به رنگ تیره، دارای قطر ۱۱ م.م و بلندای ۲۲ م.م، کانتکست ۱۸ ش ۱۰ و ۱۱. مهره‌های سنگی عقیق به رنگ قرمز روشن، دارای قطر ۷ و ۹ م.م و پهناى ۷ و ۹ م.م و ، کانتکست ۰۶ ش ۱۲. مهره سنگی فیروزه‌ای ریز، دارای قطر ۵ م.م و پهناى ۳ م.م، کانتکست ۵۵ ش ۱۳. مشت (کوبنده) سنگی دارای شکل بیضی با درازای ۱۰٫۳ و پهناى ۷ م.م، نشان کوبیدن غلات بر بدنه نمایان است. کانتکست ۰۶ ش ۱۴. بخشی (نه و پایه) از یک سرمه‌دان شیشه‌ای شکسته به رنگ مشکی (تیره) با نقش‌های هندسی و دال بر کنده بر جداره بیرونی و سپس ترصیع شده به بهره بردن از خمیر شیشه، دارای بلندای ۳٫۸ و پهناى ۲٫۴ م.م، کانتکست ۰۲ ش ۱۵. قطعه‌ای استخوانی به بلندای ۱۳ م.م. پهناى ۱۴ م.م، دارای تزیینات فرورفته حلقه‌ای بر بدنه در بخش بالا و پایین، کانتکست ۱۱ ش ۱۶. دهانه یک قاشق مفرغی زنگار گرفته که دسته آن جدا شده است، کانتکست ۰۶ ش ۱۷. تکه‌ای از یک قطعه سنگ یشمی، شکسته دارای ۷ م.م پهنا، کاربرد نامشخص، کانتکست ۵۵ ش ۱۸. سه پایه‌ای گلی (پخته) کوره سفال‌پزی برای جلوگیری از چسبیده شدن ظروف درون کوره، قطر ۵٫۵ و بلندای ۳ م.م، کانتکست ۰۶ ش ۱۹. حلقه آهنی (کوبه) زنگار گرفته و دچار خوردگی به رنگ قرمز قهوه‌ای با درازای ۲۹ و پهناى ۱۳ م.م، کانتکست ۰۱ ش ۲۰. قلم مو / درفش؟ / مته؟ مفرغی زنگار گرفته به رنگ سبز لجنی با درازای ۸٫۲ م.م و قطر ۵ م.م، یافت شده از کانتکست ۰۱

▲ کاتالوگ ۴: شرح اشیای تزیینی  
مکشوف از فصل دوم کاوش  
محوطه‌ی مادآباد الف (نگارنده،  
۱۳۸۸).



طرح ۱. برش بخشی از دیوار باختری کارگاه (کارگاه‌های ۹، ۶ و ۳)، (نگارنده). ▲



طرح ۲. برش بخشی از دیوار جنوبی کارگاه (کارگاه‌های ۳، ۲ و ۱)، (نگارنده). ▲



هستند؛ این یافته‌ها که به فراوانی از پژوهش‌های شهر استخر یافت شدند و بیشتر از سده‌های آغازین اسلامی هستند؛ در کنار سفال‌های منقوش و لعاب‌دار از همه کانتکست‌ها به دست آمدند. پرداختن و تحلیل گسترده این بقایا، مجال دیگری می‌طلبد. با این همه، چنان‌چه بخواهیم از شکل‌گیری و انباشت لایه‌های این کارگاه تفسیری داشته باشیم، باید آن را به شکل زیر بیان داشت.

مرحله چهارم: تمامی فضاهای معماری شناخته شده در فصل نخست و دوم و نیز مواد فرهنگی یافت شده از درون این لایه‌ها، در بر دارنده‌ی مرحله چهارم استقرار (دوره اول معماری) است. به دیگر سخن، لایه‌های زیرین شناسایی شده در محوطه‌ی مادآباد الف و ۹ فضای معماری تعریف شده، همگی از مرحله چهارم استقراری و درست بر روی خاک بکر قرار دارند.

مرحله سوم: از این مرحله، هیچ‌گونه بقایای معماری یافت نشد و آنچه سبب شناخت این مرحله است، تنها دلایل فرهنگی (لایه‌بندی و لایه‌شناختی) است. مواد فرهنگی، به‌ویژه داده‌های سفالی این مرحله به نسبت دوره‌ی پیش نیز تفاوتی را نشان نمی‌دهند.

مرحله دوم: آنچه بیش از همه سبب بازشناسی این مرحله استقراری از دوره پسین و پیشین شده است، بر بقایای لایه‌شناختی و معماری استوار است. به دیگر سخن، بقایای یک کف استقراری (دوره‌ی دوم معماری) که بیشتر در مربع‌های ۸-۱ به‌دست آمد، بیش از هر چیز این مرحله را آشکار ساخت. گمان می‌رود، این مرحله‌ی محوطه‌ی مادآباد الف، دارای سکونت همیشگی نبوده است و بیشتر، به‌وسیله گروه‌های کوچ‌رو به شکل فصلی مورد استفاده قرار داشته است. چه بسا، تنها بخش‌های کمی از محوطه مورد سکونت دائم قرار داشته است. این نکته را، یافته‌های باستان‌شناسی فصل نخست و دوم، به‌خوبی نشان می‌دهد. با این همه، از هر گونه بیان قطعی و نتیجه‌گیری در این زمینه پرهیز می‌شود؛ زیرا حجم و گستره‌ی کاوش در دو فصل نگارنده را از این نتیجه‌گیری دور می‌دارد. از دیگر سوی، محوطه مادآباد الف، در بر دارنده‌ی بخش‌های گسترده‌تری بود که در اثر ساخت و سازهای شهری، عمرانی و مسکونی به شدت دگرگون شده است و این نکته در نتیجه‌گیری بسیار کارگشا است.

مرحله نخست: اساس بازشناسی این مرحله استقراری نیز، تنها لایه‌شناختی است. نهشته‌های این مرحله، در بخش شمالی و خاوری کارگاه، دارای ستبرای بیشتری است. این مرحله یا فاز فرهنگی، همان خاک سطحی یا لایه نخست است که در اثر رفت و آمد ماشین‌های سبک و سنگین، بسیار کوبیده و فشرده شده است و در بخش‌هایی نیز به سبب گذر نکردن این ماشین‌ها شکل طبیعی خود را دارد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. تپه مادآباد ب (B)، نام تپه‌ای دیگر در فاصله ۱ کیلومتری شمال تپه مادآباد الف است که دارای ۹۰ متر درازا و ۸۰ متر پهناست و به سبب فعالیت‌های کشاورزی بخش‌هایی از آن پاک شده‌اند. بلندای این تپه از بستر زمین‌های پیرامون ۱۲۰ سانتی‌متر است. بر روی این تپه نیز سفال‌هایی هم‌سان با تپه مادآباد الف پراکنده است؛ اگرچه این تپه، کم‌تر از محوطه مادآباد الف آسیب دیده است، اما بیم آن می‌رود، به‌دنبال شهرک‌سازی‌ها و ساخت و سازهای مسکونی آسیب ببیند.

۲. از جناب آقای صفرزاده، کارشناس باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس به سبب نظارت بر روند کاوش فصل نخست و در اختیار قرار دادن آگاهی‌های لازم سپاسگزارم.

۳. در زمستان ۱۳۹۳، روزی به محوطه مادآباد الف سر زدم تا شرایط محوطه و گمانه‌های کاوش‌های فصل نخست (۱۳۸۶) و دوم (۱۳۸۸) را که خود به انجام رساندم و نیز گمانه‌های کاوش سال ۱۳۹۰ که همکاران محترم دکتر احمدعلی اسدی و دکتر فریده شیرانی، به انجام رساندند را ارزیابی نمایم. شهرداری مردودشت به بهانه گذر خیابان و بلوار ۶۰ متری تلاش دارد، بخش‌های بیشتری از محوطه را پاک‌سازی نماید. آن‌ها مواد دورریز ساختمانی و شهری را به فراوانی بر روی محوطه پخش و پراکنند و آن‌را زیستگاه انواع حیوانات و حشرات مزاحم و خطرناک ساختند. این سبب شد تا زمینه بیماری‌های واگیردار و همه‌گیر در این بخش از شهر فراهم شود و برداشت نادرست و بدی از یک اثر تاریخی در ذهن اهالی شکل گیرد. اهالی با پیگیری نزد نهادهای اداری در پی سامان دادن به این محوطه از راه ادامه مطالعات و یا برچیدن و پاک‌سازی آن هستند. بیم آن می‌رود، به بهانه تبدیل شدن این محوطه

به مرکز نامناسی در دل فضای شهری و نبود منابع مالی برای ادامه پژوهش‌ها، پسان محوطه‌های رشمیجان، این محوطه نیز از بین برود و تلاش سازمان میراث برای برجای ماندن آن به جای نرسد! محوطه مادآباد الف با شماره ۱۲۵۶ در تاریخ سوم دی‌ماه سال ۱۳۹۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است و در سال ۱۳۸۹ توسط همکار محترم دکتر افشین یزدانی تعیین عرصه و حریم شد.

۴. نخستین بار یادداشتی در این باره به زبان فارسی را دوست و همکار محترم محسن زیدی با ترجمه‌ی مقاله ویتکامب، به انجام رساندند. وی از «سفال‌های پیش از تاریخی دروغین»، به جای «سفال شبه پیش از تاریخی» بهره بردند (برای آگاهی بیشتر ر.ک به؛ ویتکامب، دونالد، ۱۳۸۲: ۹۵-۸۴).

۵. کاوش فصل دوم محوطه مادآباد الف، از تاریخ ۲۵ خردادماه تا ۳۱ تیرماه سال ۱۳۸۸ با مجوز شماره ۸۸۲/۲۰/۴۳۶ پژوهشکده باستان‌شناسی به تاریخ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷، در راستای ادامه کاوش فصل نخست (۲۵ مرداد ماه تا ۲۵ شهریورماه سال ۱۳۸۶) و برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی که در فصل نخست زمینه پاسخ‌گویی و پیگیری آن‌ها فراهم نشد و نیز انجام کاوش آموزشی دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت (ورودی‌های ۱۳۸۴) صورت گرفت. پس از پایان کاوش در راستای نگاهداشت بقایای معماری و دنبال نمودن آن‌ها در فصل پسین، به‌ویژه کف‌ها و دیوارها را با روکش کاهگلی پوشانیدیم.

۶. نقطه ثابت کارگاه کاوش، در بخش خاوری آن بر روی بلندترین پشته نزدیک کارگاه و در جایگاه جغرافیایی (UTM) ۵۲ ۸۲۸۹۲۶، ۲۹ ۸۹۰۸۸۵، در بلندای ۱۵۹۸ متری از بستر دریاهاى آزاد مشخص شد تا براساس آن بتوان گودی و بلندی ساختارها و جایگاه مواد فرهنگی را ارزیابی کرد.

## سپاسگزاری

لازم می‌دانم، از ریاست وقت پژوهشکده باستان‌شناسی جناب آقای دکتر فاضلی و معاونت پژوهشی جناب آقای دکتر عسکری چاوردی، به سبب صدور مجوز کاوش سپاسگزاری نمایم. نیز از مسئولان محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، به‌ویژه جناب آقای دکتر حسینی ریاست، جناب آقای دکتر سلوکی معاونت پژوهشی، جناب آقای دکتر کشاورزی مدیر پژوهش و همه کسانی همکارانی که من را در انجام این پژوهش یاری رساندند، تشکر و قدر دانی گردد. در هنگام کاوش بخش‌های گوناگون دانشگاه چون؛ بخش‌های اداری و مالی، دانشجویی، آموزشی، نقلیه، سلف سرویس، حراست و ... از هیچ‌گونه کمکی دریغ نوزیدند. از همه آن‌ها سپاسگزارم. در پایان از اعضای محترم گروه کاوش آقایان؛ اشکان مختاری، قادر شیروانی، مصطفی داشاد و زهره زهیری نیز سپاسگزارم. هم‌چنین، مایلم از آقایان دکتر کامیار عبدی و محمدتقی عطایی برای بازخوانی مقاله و یادآوری برخی نکات بایسته صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

## کتابنامه

- اسدی، احمدعلی و توبین هارتنل، ۱۳۸۶، «گزارش بررسی باستان‌شناختی ناحیه کربال و دره داریون مرودشت- فارس»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، ج. ۱، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۶۳-۷۸.
- اسدی، احمدعلی، ۱۳۹۱، «پژوهشی درباره سفال‌های سده‌های آغازین دوره اسلامی شهر استخر، فارس»، پژوهش‌های درباره تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران، به کوشش شهرام زارع، تهران، انتشارات بصیرت، صص ۲۱۹-۱۹۵.
- امیری، مصیب و دیگران، ۱۳۹۱، «طبقه‌بندی و گونه‌شناختی سفال‌های ساسانی- اسلامی بیشاپور، مطالعه موردی: سفال‌های فصل نهم کاوش»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۱ (شماره پیاپی ۵)، تهران، دانشگاه تهران، صص ۱-۳۲.
- پاپلی‌یزدی، محمد حسین، ۱۳۶۷، فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، مشهد: آستان قدس رضوی.
- توحیدی، فائق، ۱۳۷۸، فن و هنر سفال‌گری، تهران، سمت.

- توفیق‌یان، حسن و حسین غلامی، ۱۳۹۱، «سفال اسلامی منقوش بدون لعاب (شبه پیش از تاریخ) ایران»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال سوم و چهارم، شماره ششم و هفتم، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، صص ۱۳۴-۱۴۲.
- رجبی، نوروز، ۱۳۸۶، «گزارش پایانی فصل نخست کاوش محوطه مادآباد الف»، تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- زارع، علی، ۱۳۷۳، «تعیین وضعیت تپه‌های موجود در پلاک ۱۰۱ رشمیجان»، تهران: بایگانی اداره میراث فرهنگی مرودشت (منتشر نشده).
- زیدی، محسن، ۱۳۸۶، «الگوی استقرار و نوسان‌های جمعیتی فرهنگ‌های پیش از تاریخ تا دوران اسلامی در دره‌های حوضه رود کر»، شمال غربی فارس، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۴۲ و ۴۳، تهران: نشر دانشگاهی، صص ۸۴-۹۵.
- ملک شه‌میرزادی، صادق، ۱۳۸۲، ایران در پیش از تاریخ، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- علیزاده، عباس، ۱۳۷۶، «گزارش توصیفی مقدماتی بررسی‌های باستان‌شناسی-انسان‌شناسی در دره‌های رود کر و ناحیه شمال‌غربی مرودشت»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، میراث فرهنگی، تهران.
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، منشا نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، ترجمه: کورش روستایی، تخت‌جمشید؛ بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد.
- قزلباش، ابراهیم و احمد پرویز، ۱۳۹۲، «بررسی زیستگاه‌های دوره اسلامی در ارتفاعات زاگرس جنوبی، مطالعه موردی: محوطه کمبوس بناری کهگیلویه»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۵، شماره ۲، تهران: دانشگاه تهران، صص ۱۱۳-۱۲۸.
- کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۸۶، سفال و سفال‌گری در ایران، تهران: ققنوس.
- واندنبرگ، لویی، ۱۳۷۹، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران.
- ویتکامب، دونالد، ۱۳۸۲، «سفال‌های پیش از تاریخی دروغین»، ترجمه: محسن زیدی، مجله باستان‌پژوهی، شماره ۱۱، تهران، انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، صص ۸۴-۹۵.
- هرینک، ارنی، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوره اشکانی، ترجمه: حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- Stein, A. 1936. Archaeological Tour in the Ancient Persis. Iraq 3: 112-225.
- Sumner, William M. 1977. Early Settlements in Fars Province, Iran. Undena Publications 1990. Full Coverage Regional Archaeological Survey in the Near East: An Example from Iran, Washington.
- Sumner, W.M., and Whitcomb, D., 1999, Islamic settlement and chronology in Fars: an archaeological perspective, Iranica Antiqua 34: 309-324.
- Whitcomb, Donald.S. 1975. Archaeology and settlement of the Fars province in the medieval 1991. Pseudo- prehistoric ceramics from southern Iran. in: K. Schippmann et al.,(eds.), Golf- archaeologie Mesopotamien, Iran, Bahrain, Vereinigte Arabische Emirate und Oman, Bucham Erbach: M.L.Leidorf: 95-112.
- Whitcomb, Donald.S. 1985. Before the roses and nightingales, excavation at Qasr-i-Abu Nasr, Old shiraz. The Metropolitan Museum of Art, New York.

mass of these samples was excavated from Architectural contexts. In the second season, as excavation expanded, architectural remains began to take shape and more archaeological material was recovered from many contexts, including glass, stone, and bone bead, glass armlet, bronze ring and bone objects. Finally it can be concluded that the ceramic finds from the site can be divided into six types: painted, stamped, incised, affixed and relief decorated, glazed and plain, especially molded pottery reminiscent of the city of Istakhr (dating to late Sasanian-Early Islamic Period). It is conceivable that the poverty of architectural material (except for some chineh or mud brick structures) can be attributed to the economic and social hardship of the early Islamic centuries, an important point that can only be explored in light of future excavations. This site has 4 occupation levels, since early Islamic to mid-Islamic period, with no gap in settlement but of which the latter is the best preserved phase.

**Keywords:** Mādābād A, architectural remains, Findings of Pottery.

PAZHOSHESH-HA-YE  
BASTANSHENASI IRAN  
Archaeological Researches of Iran  
Journal of Department of Archaeology  
Faculty of Art and Architecture  
Bu-Ali Sina University

---

## Archaeological Results of the 2<sup>nd</sup> Season of Excavation at Mādābād A, Marvdasht

---

**Nowrouz Rajabi**

Islamic Azad University, Marvdasht Branch  
rajabinnowrooz@gmail.com

Received: 2015/03/16 - Accepted: 2015/05/23

### Abstract

A part from Prehistoric and historic sites, some Islamic mounds have also been recognized during Archaeological surveys in Kur river basin of which the site of Mādābād A is one of the largest sites of the Islamic period in the Kur River Basin and Marvdasht. This site has been damaged extensively as a result of agricultural and development activities as just small part of it still remains currently. Archaeological finds of the site are abundant, but more than other material a large number of “Pseudo-Prehistoric” potsherds are particularly important and this is against the fact that the painted pottery in Iran after a long history finally became extinct in around the middle of the Parthian period. Unlike the ceramic traditions of the Iranian Plateau and Western Asia which are remarkably painted and glazed, this type of pottery bears a strong resemblance in designs and motifs to the 5<sup>th</sup> and 4<sup>th</sup> millennium B.C. Due to stratigraphic ambiguities of this type of pottery-that was only discovered in Iran previously during surface archaeological surveys-we tried to retrieve samples of this pottery from secure context with dateable strata at Madabad and to reconstruct a firm basis for exact chronology and dating. This is also a fact that this type of pottery is discovered in a vast area in western Asia, from north and south Syria, north Jordan, southern Iraq and northern shores of the Persian Gulf. In a paper published in 1987, Donald Whitcomb tried to describe the tradition of making this pottery to the complex social transformations of the mid-Islamic centuries. Outside Iran, this type of pottery was discovered in secure context, but in Iran they only come from haphazard and random surveys. Excavations at the site of Mādābād showed us that there is good possibility that this pottery belongs actually to the late episode of early Islamic centuries. The most important reason for such conclusion is the appearance of Pseudo-Prehistoric pottery accompanying with the characteristic stamped and Moulded and also splashed glazed and incised decoration pottery of Istakhr samples of early Islamic period. In the first season of excavation a satisfying